

## تحلیل عناصر زبان عامه در قصه‌های مجید

زهره احمدی‌پور اناری\*

موسی غنچه‌پور\*\*

### چکیده

قصه‌های مجید مهم‌ترین اثر هوشنگ مرادی‌کرمانی است که در ایران و جهان پرآوازه گشته است. این کتاب ۳۹ قصه دارد و به زبانی عامیانه و با نثری آمیخته از تعابیر و کنایات مردمی نوشته شده است. افزون‌بر جذابیت‌های داستانی قصه‌های مجید، زبان و بیان آن هم، مخاطب کودک و نوجوان را خشنود و مسرور می‌سازد. نگارندگان با توجه به این پرسش که مرادی‌کرمانی چه نوع نثری را برای مخاطب کودک و نوجوان خود برگزیده، قصه‌های مجید را بررسی کرده‌اند. این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، نشان داد که زبان قصه‌ها همانند اصل قصه‌ها، ساده، عامیانه، خوش‌آهنگ، برخوردار از بلاغتی طبیعی و سرشار از فرهنگ مردمی است. نویسنده به‌خوبی از ظرفیت‌های زبان عامیانه، به‌ویژه «کنایه» بهره برده است. در عبارات و جمله‌های کتاب، عناصر موسیقی‌ساز به کار رفته؛ از جمله تکرار که در نام‌آواها و اتباع و تعبیرات عامیانه دیده می‌شود و نویسنده از آن برای ایجاد موسیقی نثر، لحن و ریتم مناسب قصه استفاده کرده است. در قصه‌های مجید، جمله‌هایی وصفی دیده می‌شود که به دلیل داشتن معنای نزدیک و دور، می‌توان آن‌ها را توصیف کنایه‌ای نامید. در این مقاله فواید بلاغی استفاده از کنایه و نیز ویژگی تشبیه در قصه‌های مجید بررسی شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تشبیه، تکرار، ریتم، قصه‌های مجید، کنایه، لحن، موسیقی نثر، هوشنگ مرادی‌کرمانی.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان ahmadypoor@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

\*\* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فرهنگیان ghonchepour@yahoo.com

## ۱. مقدمه

نثر کتاب *قصه‌های مجید* همچون زمینی مناسب، داستان را در خود می‌پروراند و توجه به آن ضروری است. زیبایی *قصه‌های رئالیستی* و *مردمی* کتاب با آن نثر ساده و با آن همه کنایه، کاملاً هماهنگ است. همچنین نثر کتاب با شخصیت راوی؛ یعنی *مجید* نیز هماهنگی دارد. *مجید* نوجوانی شاعر، رمانتیک‌مسلك و پرحرف است و نویسنده با استفاده از ویژگی‌های *مجید*، کنایات بسیاری از زبان او می‌آورد. مهم‌ترین خصوصیت نثر کتاب، نزدیک بودن آن به زبان عامه است. نثر کتاب، مرسل؛ یعنی بی‌تکلف و غیرمقید به صنایع ادبی و فنون تزئینی کلام است؛ در واقع «نثر مرسل صورت مکتوب زبان گفتاری است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳). نثر *قصه‌های مجید*، مرسل و طبیعی است و کنایه‌ها و تشبیه‌هایی دارد که از زبان گفتار و زبان عامه گرفته شده است. در این نوشتار، ضمن نگاه به نثر خوش‌آهنگ *قصه‌های مجید*، نقش و سهم زبان عامیانه در نثر مناسب ادبیات کودک و نوجوان بررسی می‌شود.

## ۲. بیان مسأله

*قصه‌های مجید* از مهم‌ترین آثار ادبیات کودک و نوجوان ایران است. این کتاب هم *قصه‌های جذاب* است و هم نثر خوش‌آهنگی دارد؛ جمله‌های بلند و نفس‌گیر ندارد و حتی آهنگ *قصه* به سبب وجود انواع تکرار در سطح «واج» و «واژه»، در هنگام خوانش یا *قصه‌گویی* گوش‌نواز می‌شود. در این نوشتار به بررسی نثر کتاب می‌پردازیم تا دو نکته روشن گردد: ۱. با توجه به آنکه *قصه‌های کودک* و نوجوان بیشتر با صدای بلند خوانده می‌شود و آهنگ خوانش *قصه* درخور توجه است، معلوم شود چه عواملی در خوش‌آهنگی *نثر قصه‌های مجید* تأثیر دارد؟ و ۲. سهم زبان و فرهنگ عامه در نثر و صور خیال در *قصه‌های مجید* چه اندازه است؟ برای انجام این تحقیق، ابتدا جمله‌ها و کلمه‌هایی که وقت خواندن، خوش‌آهنگ می‌نمودند، استخراج شد و سعی شد علت خوش‌آهنگی‌ها با استفاده از علم بلاغت بررسی شود. همچنین کنایه‌ها و تشبیه‌ها استخراج شد تا روشن

گردد این کنایه‌ها و تشبیه‌ها که از زبان و فرهنگ عامه گرفته شده، چه ویژگی‌هایی داشته و چه تناسبی با دنیای کودک و نوجوان دارد.

### ۳. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی آثار هوشنگ مرادی کرمانی و به‌ویژه قصه‌های مجید، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. تعداد زیادی از این پژوهش‌ها، پیرامون مسائل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و مسائل تربیتی است، اما پژوهش‌های ادبی و زبانی درباره‌ی آثار هوشنگ مرادی کرمانی محدود است که می‌توان برای نمونه به مقاله‌های زیر اشاره کرد: صفایی و ادهمی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان «نگاهی به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» داشته‌اند. «برجسته‌سازی ادبی و تحلیل فرایند هنجارگریزی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» عنوان مقاله‌ای است از علی‌پور و کامکار (۱۳۹۰)، دباغ‌فردوس و همکاران (۱۳۹۱) تخیل را در قصه‌های هوشنگ مرادی بررسی کرده‌اند. «سبک مرادی کرمانی از قصه‌های مجید تا لبخند انار» عنوان مقاله‌ای است از حاجی‌نصرالله (۱۳۸۲) که در آن به‌صورت خلاصه، سبکی کلی از همه‌ی آثار هوشنگ مرادی کرمانی ارائه کرده است؛ به‌طوری که درباره‌ی سبک قصه‌های مجید در سه بند توضیحی کوتاه داده شده که با مقاله‌ی حاضر هم‌پوشانی ندارد. مقیمی‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «اسم صوت‌ها در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» به گردآوری اسم صوت‌ها در آثار مرادی کرمانی پرداخته، اما تحلیلی بر روی اسم صوت‌ها انجام نداده است. مقاله‌ی حاضر نگاهی کلی و تحلیلی به کاربرد زبان و بلاغت در قصه‌های مجید به‌عنوان یکی از آثار برجسته و بومی ادب فارسی دارد؛ از این‌رو موضوعی تازه داشته و جای کار دارد.

### ۴. بحث و بررسی

#### ۴.۱. ظرفیت‌های موسیقایی زبان و فرهنگ عامه در قصه‌های مجید

موسیقی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک متن است. موسیقی لفظی در متن، به سه روش سجع و جناس و تکرار افزوده می‌شود (رک. شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵). هر متن؛ چه نظم و چه نثر،

آهنگی دارد؛ اگر واژه‌های متن، حساب‌شده و جمله‌ها خوش‌خوان باشند، خواندن آن نثر هموار و خوش‌آهنگ می‌شود. هوشنگ مرادی‌کرمانی ساده می‌نویسد و واژه‌ها و عبارات زبان عامه، چنان در متن او چیده می‌شود که دقت در آهنگ کلامش، خواننده را به تحسین وامی‌دارد؛ نثر او بسیار نزدیک به زبان عامه است، اما سنجیده‌تر و هنری‌تر. در نقل قول‌ها، خواننده احساس می‌کند صدای دو طرفِ گفتگو را می‌شنود و آنجاکه راوی سخن می‌گوید زبان مردمی است، اما تاجایی که امکان داشته، کلمات کمتر شکسته شده‌اند؛ از این‌رو خواندن کتاب راحت است و خواننده مجبور نمی‌شود برخی واژه‌ها را دوباره خوانی کند تا متوجه شود آن کلمه‌ی شکسته چیست. در اینجا برخی از عواملی که نگارندگان آن‌ها را در خوش‌خوانی نثر و آهنگین‌کردن قصه‌های مجید مؤثر دانسته‌اند، بیان می‌شود:

#### ۴. ۱. ۱. تکرار؛ عامل مؤثر در موسیقی

قصه‌گویان، قبل از شروع کار تغییراتی در قصه می‌دهند و به اصطلاح قصه را روایی می‌کنند تا قصه برای تعریف‌کردن، مناسب‌تر و گوش‌نوازتر باشد. اولین کار برای روایی کردن قصه، این است که نثر به زبان محاوره نزدیک شود (رک. خانجانی، ۱۳۹۳: ۸۶). نویسنده‌ی قصه‌های مجید این کار را کرده است؛ مثلاً واژه‌ی «قشنگ» در زبان معیار به معنی خوشگل و ظریف است (رک. لغت‌نامه‌ی معین، ذیل مدخل خوشگل)؛ مانند این جمله: «دو تا روغن‌جوشی قشنگ گذاشتم تو بشقابی و رفتم خدمت کتابدار» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۵۷۶)؛ اما در زبان عامه، «قشنگ»، کاربرد قیدی هم دارد و به معنی «کاملاً» و «خوب» و مانند آن است. هوشنگ مرادی‌کرمانی، «قشنگ» را بدین معنی بارها به کار برده است. مقایسه‌ی این واژه و کاربرد مترادف آن در زبان معیار نشان می‌دهد که یک واژه چه اندازه در برجستگی لحن و آهنگ کلام، به‌ویژه در قصه‌گویی، مؤثر است.

«نقشه‌ام قشنگ گرفته بود» (همان: ۵۸۰) «مقایسه شود با «نقشه‌ام خوب گرفته بود» (واج‌آرایی صامت ق و ش میان دو واژه‌ی نقشه و قشنگ جمله را خوش‌آهنگ ساخته است)».

«قشنگ معلوم می‌شد که از آمدنم دلخور است» (همان: ۶۰۲) مقایسه شود با: «کاملاً معلوم می‌شد که از آمدنم دلخور است». با همین یک کلمه، واژه‌ای رسمی به واژه‌ای با کاربرد عامیانه و مناسب برای قصه‌گویی تبدیل می‌شود؛ زیرا کاربرد واژه‌ی «قشنگ»، لحن را صمیمانه می‌سازد.

موسیقی شعر در وزن و قافیه و ردیف، هماهنگی‌های صوتی به وجود می‌آورد؛ هماهنگی‌های صوتی، همان تکرار متناسب صامت‌ها و مصوت‌هاست (رک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰). وزن و قافیه مخصوص شعر است؛ اما هماهنگی صوتی و تکرار متناسب صامت و مصوت، به‌عنوان عاملی موسیقی‌آفرین در نثر نیز دیده می‌شود. برخی از انواع کلمه با تکرار صامت به وجود می‌آیند؛ از جمله نام‌آواها و برخی قیده‌ها. در قصه‌های مجید این‌گونه اسم‌ها، کاربرد بسیار زیادی دارد و نویسنده از تکرار موجود در این عناصر برای خوش‌آهنگ‌شدن واژه‌ها استفاده کرده است؛ زیرا قصه‌های کودک و نوجوان بیشتر با صدای بلند خوانده می‌شوند و وجود نام‌آواها و این‌گونه قیده‌ها، طنین موسیقی کلمات را در قصه‌خوانی دو چندان می‌کند. در این بخش به برخی از انواع دستوری که در آن تکرار دیده می‌شود، می‌پردازیم.

#### ۴. ۱. ۲. تکرار صامت و مصوت در نام‌آوا

کاربرد نام‌آوا در قصه‌های مجید چشمگیر است. اسم صوت یا نام‌آوا، اسمی است که غالباً با استفاده از صداهای موجود در طبیعت ساخته می‌شود، مانند: جیک‌جیک و خش‌خش (رک. انوری و عالی، ۱۳۹۱: ۲۳ و ۲۴).

مرادی کرمانی با استفاده‌ی فراوان از اسم صوت، متن را شیرین‌تر کرده و طنزگونگی به متن بخشیده است (رک. مقیمی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷). مثال‌های زیر نام‌آوایی هستند که از تکرار تشکیل شده‌اند و همین تکرارها در قصه‌گویی برجسته و گوش‌نواز می‌شود:

## جدول ۱. نام‌آواها و بسامد کاربرد آن

اووه	بامب بامب	بعبع	بغوغو	پت پت	پخ پخ	پیچ پیچ
۲	۱	۸	۱	۲	۴	۱۰
پیش‌پیش‌ت	پیک پیک	تاپ تاپ	تاق و تاق	تپ تپ	تپر تپر	تپ و تپ
۱	۳	۳	۱	۱	۱	۱
ترق و تروق	تق تق	تق و توق	تلق تلق	تلق و تلوق	تیک تیک	تیک و تاک
۱	۵	۸	۱	۱۰	۱	۱
جرق و جروق	جریق جروق	جریق جریق	جرینگ جرینگ	جز جز	جلزولز	جلینگ جلینگ
۲	۱	۱	۴	۲	۲	۶
خرخر	خس خس	خش خش	دالامب و دلومب	دامب دامب	دنگ و دونگ	دوررو
۳	۲	۱	۱	۱	۱	۲
دولنگ دولنگ	ژوب ژوب	شتلق شتلق	شرشر	شرو شر	شلپ شلپ	شلپ شلپ
۵	۱	۲	۳	۲	۲	۲
شلپ شلپ	غرغر	غرچ غرچ	غرچ غرچ	غریچ غریچ	غزغز	فرفر
۱	۱	۱	۱	۳	۱	۳
فس فس	فش فش	فق فق	فارقار	قاروقر	فاه فاه	قدقد
۱	۱	۱	۳	۳	۳	۵
قریچ قریچ	قل قل	قلپی قلبی	قورقور	قوقولی قوقو	کرکر	کرکر
۱	۷	۱	۱	۱	۶	۱
کروچ کروچ	کش و کیش	گروگر	گرمب گرمب	لقلق	لندلند	مس مس
۳	۱	۱	۸	۲	۱	۱
ملج ملج	ملج ملوج	میومیو	نق نق	نق و نوق	ورور	وقوق
۱	۵	۷	۱	۲	۵	۱
های های	هرهر	هش هش	هق هق	هن هن	هن هن	هن وهون
۴	۸	۲	۴	۳	۱	۲

عنصر «تکرار» در زبان و بیان قصه‌های مجید چشمگیر است. این داستان را به راحتی می‌شود روایت کرد؛ زیرا متن شرایط کامل روایی بودن را دارد. یکی از توصیه‌هایی که به قصه‌گو می‌شود این است که «وقتی برای کودکان قصه می‌گویید با صداها بازی کنید. اگر یک گاو ظاهر می‌شود صدای یک گاو را در بیاورید: موو! یک سگ را با ووق ووق و یک اردک را با کواک کواک تقلید کنید» (مونترو، ۱۳۹۴: ۷۶) «بازی با صداها ی زبانی» دقیقاً کاری است که هوشنگ مرادی کرمانی در قصه‌نویسی انجام داده است و این ویژگی سبکی

قصه‌های مجید است که نویسنده از آن برای ایجاد لحن و موسیقی نثر استفاده کرده است. «لحن شیوهی پرداخت نویسنده نسبت به اثر است به طوری که خواننده آن را حدس بزند، درست مثل لحن صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان بدهد، مثلاً تحقیرآمیز، نشاط‌آور، موقرانه، رسمی یا صمیمی باشد، همان‌طور که لحن نویسنده هم طرز برخورد اوست» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۷۴). کاربرد نام‌آواها لحن قصه را صمیمی و حتی در نمونه‌هایی (مثل ژوپ ژوپ) طنزآمیز کرده است.

۴. ۱. ۳. تکرار صامت و مصوت در «اتباع»

«اتباع» در لغت به معنی «در پی کسی رفتن» است و در اصطلاح دستور، لفظی مهمل است که به دنبال اسم یا صفت می‌آید و برای تأکید و گسترش معنی آن‌ها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم به کار می‌رود. مانند هرج و مرج، تک‌وتوک (رک. انوری، ۱۳۹۱: ۳۲). استفاده از این گونه کلمات در قصه‌های مجید فراوان است: شل و پیل (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۵۴)، پول‌مول (همان: ۳۶۴)، شلوغ‌پلوغ (همان: ۳۵۹)، چشم‌وچار (همان: ۳۶۷)، جیغ‌وویغ (همان: ۶۱۵)، شندره‌پندره (همان: ۴۳۱)، صاف‌وصوف (همان: ۵۷۵)، پاره‌پوره (همان: ۵۷۸)، پک‌وپهلو، تق‌ونوق (همان: ۳۸۱). تکرار صامت و مصوت‌ها در «اتباع» از عوامل خوش‌آهنگی نثر قصه‌های مجید است.

#### جدول ۲. اتباع و بسامد کاربرد آن

پول‌مول	پول‌پله	پت‌وپهن	پاره‌پوره	اخم‌وتخم
۴	۲۲	۴	۱۸	۱۰
توپ‌وتشر	پروپیمان	پک‌وپهلو	پخش‌وپلا	پرت‌وپلا
۷	۳	۷	۵	۲
چشم‌وچار	جل‌وپیل	جیغ‌وویغ	تنه‌پته	تک‌وتوک
۸	۱	۸	۴	۱
چاق‌وچله	چرب‌وچیلی	چک‌وچانه	چاله‌چوله	چرت‌وپرت
۴	۱	۹	۱۰	۱۰
خل‌وچل	خونه‌مونه	خوش‌ویش	خرت‌وپرت	حیص‌وبیص
۱	۱	۴	۱۱	۳
زاق‌وزوق	زخم‌وزیل	ریزه‌میزه	دارودسته	خشک‌وخالی
۱	۱	۴	۴	۲

شکسته پکسته	شلوغ بلوغ	شق ورق	شیله پيله	شندره پندره
۶	۱۰	۴	۳	۱
شل و پل	شش و بش	صاف و صوف	فاطمی پاتی	قروفر
۳	۲	۶	۵	۱
قرض و قوله	کت و کول	کت و کلفت	گیج و ویج	گل و شل
۱	۳	۱	۱	۳
لق و لوق	نک و نال	نک و ناله	هاج و واج	هول و ولا
۱	۱	۱	۱۱	۲
هارت و هورت				
۱				

نویسنده از ظرفیت این واژه‌ها برای خوش‌آهنگ‌شدن قصه استفاده کرده است، ضمن اینکه این واژه‌ها در ایجاد لحن طنزگونه نیز مؤثر هستند؛ زیرا «اتباع» به سبب بی‌معنی بودن یکی از اجزای کلمه (مثلاً «مول» در «پول‌مول») طنزآمیز به نظر می‌رسد.

#### ۴.۱.۴. تکرار واژه در برخی قیدها

یکی از ویژگی‌های نثر مرادی کرمانی، کاربرد فراوان قیدهایی است که از تکرار یک کلمه ساخته می‌شود. قید و صفت را از راه تکرار و تأکید تقویت می‌کنند (رک. فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۷۱). تکرار کلمات در این ترکیبات، آهنگ زیبایی به متن می‌بخشد: «بکوب بکوب رفتیم آن سر شهر» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۵)؛ «پیاده، گلچین گلچین، رفتم تا رسیدم دم عکاس‌خانه‌ی بهار» (همان: ۳۹۶) و «فکر کردم بلندبلند آواز بخوانم» (همان: ۴۵۴).

#### جدول ۳. تکرار واژه در قید و بسامد کاربرد آن

آرام آرام	برو برو	بلند بلند	بکوب بکوب	پاره پاره	پاورچین پاورچین	پرسان پرسان
۲	۲	۴	۱	۱	۴	۳
پس پس	پوسته پوسته	تند تند	تند و تند	جلو جلو	چپ چپ	حلب حلب
۴	۱	۸	۸	۷	۴	۱
خرده خرده	خوش خوش	دانه دانه	دسته دسته	دولادولا	ذره ذره	زلزل
۳	۱	۵	۲	۲	۱	۵
شل شل	عقب عقب	قاج قاج	قلمبه قلمبه	کاسه کاسه	کج کج	کشان کشان
۱	۸	۱	۱	۲	۴	۱
کورمال کورمال	گلچین گلچین	نوک بانوک پا	یواش یواش			
۳	۳	۲	۴۵			



قیدهایی که از تکرار واژه‌ای ساخته شده‌اند، علاوه بر خوش‌آهنگ کردن قصه، ریتم قصه را نیز متنوع و مناسب روایت می‌سازد. «ریتم»<sup>۱</sup> یا «ایقاع» «در لغت هماهنگ ساختن آوازه‌است و در اصطلاح زبان، ترتیب پی‌درپی بخش‌ها یا هجاهای بلند و کوتاه یا ضعیف و قوی در یک مصراع و سطر از شعر یا نثر است. در شعر، «ایقاع» حاصل تکرار و ترتیب منظم الگوهای وزنی است، اما در نثر و شعر آزاد، ترتیب طبیعی سخن و روال معمول نحو، ضرب‌آهنگ را شکل می‌دهد» (داد، ۱۳۸۲: ۶۵). هوشنگ مرادی کرمانی ریتم قصه‌های مجید را از الگوهای زبان عامیانه گرفته است؛ برای مثال قیدهایی چون «گلچین گلچین» و «پرسان‌پرسان»، مثل سرعت‌گیر عمل می‌کند و ریتم قصه را کند می‌سازد و گاه الگوی عبارت (مثل «از خانه زدم بیرون») چنان است که خواننده یا قصه‌گو احساس می‌کند ضرب‌آهنگ آن عبارت، تند است و بدین صورت است که با «تندی و کندی ریتم کلماتی که از دهان او خارج می‌شود، تأثیری شگرف بر انتقال مفاهیم می‌گذارد» (خانجانی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). از سوی دیگر قیدهایی که از تکرار واژه‌ای ساخته شده‌اند به سبب عامل موسیقی‌آفرین تکرار، بر موسیقی نثر قصه نیز می‌افزایند.

#### ۴. ۱. ۵. تکرار (اشتراک) صامت اول یا آخر در کلمات مرکب معطوف

گونه‌ای از اسم‌های مرکب غیرفعلی همسان از اسم‌ها یا کلمات اسم‌شده‌ی همپایه و معطوف با ضمه‌ی مخفّف عطف ساخته شده‌اند؛ مانند: زدو خورد، بردو باخت، فلان و بهمان، سرو صدا، داد و فریاد. این قسم اسم‌های مرکب، گاهی از فعل‌ها، صفت‌ها و حرف‌ها و قیدهای اسم‌شده نیز به دست می‌آیند؛ مانند: هست و نیست، بزن و بکوب، دار و ندار. این ساختمان فعال نیست و بیشتر مخصوص زبان عامیانه است (رک. فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۹۸). در قصه‌های مجید این کلمات مرکب غیرفعلی بسیار دیده می‌شود که دو ویژگی دارند: اول آنکه در زبان و فرهنگ عامیانه کاربرد فراوان دارد و دوم آنکه در این کلمات مرکب، حرف اول یا آخر دو کلمه‌ای که به یکدیگر معطوف شده‌اند، یکسان است و تکرار حاصل از آن بر آهنگ کلام افزوده‌است.

<sup>۱</sup> Rhythm

## جدول ۴. کلمات مرکب معطوف و بسامد کاربرد آن

بدو بیراه	برویچه‌ها	بروبیا	برویابون	بریز و پباش	بی‌بر و برگرد	بزن و بکوب
۹	۳	۳	۲	۱	۱	۱
بند و بساط	پاک و پاکیزه	پیرو پیغمبر	تند و تیز	تند و تند	تک و تنها	ترو تمیز
۱۶	۲	۱	۱	۸	۷	۶
تروتازه	تار و تنبک	تنگ و توش	جمع و جور	جفت و جور	جار و جنجال	جسم و جون
۱	۲۱	۱	۲۰	۹	۳	۱
چاق و چنبه	چشم و چراغ	چین و چروک	حال و حوصله	حساب و کتاب	حال و هوا	خرد و خاکشیر
۱	۱	۲	۴	۵	۳	۴
خاک و خل	خورد و خوراک	خبر و خوشی	خفت و خواری	دم و دستگاه	دار و درخت	دست و دلباز
۱۱	۱۱	۶	۲	۳	۳	۳
دور و بر	درود یوار	دک و دنده	درز و دوز	دک و دهن	داد و بیداد	دور و دراز
۲۳	۸	۳	۲	۱	۴	۴
دار و دوا	دل و دماغ	راست و ریس	رنگ و رو	رک و راست	رزق و روزی	زبر و ز رنگ
۷	۳	۴	۵	۴	۲	۴
زرق و برق	سن و سال	سفت و سخت	سیرو سرکه	سرو سامان	سرو صدا	سرو سوغات
۳	۷	۱۱	۶	۵	۲	۲
سور و سات	شل و ول	شکل و شمایل	صاف و ساده	ظرف و ظروف	عیب و علت	عاطل و باطل
۴	۲	۱	۳	۱	۶	۲
عمر و عزت	عشق و علاقه	غم و غصه	غل و غش	فک و فامیل	فیس و افاده	قد و قواره
۲	۱	۱	۱	۱	۲	۷
قال و قیل	قرو قنبیل	قول و قرار	قد و نیم‌قد	کاسه کوزه	کار و کاسبی	کوه و کمر
۲	۲	۱	۱	۴	۹	۳
کار و بار	کم و کسری	کس و کار	کشت و کار	کیا و بیا	گل و گردن	گم و گور
۶	۳	۲	۲	۱	۷	۱۰
گل و گشاد	گرم و گیرا	لب و لوجه	له و لورده	لفت و لعاب	مفت و مجانی	مات و مبهوت
۴	۴	۳۰	۱	۲	۶	۷
مفت و مسلم	مشت و مال	مال و منال	ناله و نفرین	نان و نمک	هیرو ویر	هوش و حواس
۲	۱	۳	۱۰	۱	۱۰	۱
بار و بندیل	کج و کوله					
۲۱	۹					

در این کلمات مرکب معطوف نیز حروف مشترکی است که بر موسیقی نثر می‌افزایند.

#### ۴. ۱. ۶. تکرار فعل

گاه فعل‌ها برای تأکید تکرار شده‌اند؛ تکرار این فعل‌ها نیز در خوانش قصه و برجستگی لحن قصه مؤثر واقع شده است، مانند: «داشتم به حرفش گوش می‌دادم که توپ، تو هوا آمد و آمد یک متری پشت سرم خورد زمین» (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۳۰) و «گشتیم و گشتیم تا بالاخره پرسان پرسان به خانه بابایی رسیدیم که اسمش «آقای سماواتی» بود» (همان: ۱۹۶).

#### جدول ۵. تکرار فعل با حرف عطف «و»

تکرار فعل	شماره صفحه	تکرار فعل	شماره صفحه
آمد و آمد	۶۳۰	آمدیم و آمدیم	۱۴۲
چرخید و چرخید	۲۸۱	دویدم و دویدم	۵۶۷
رفت و رفت	۳۶۲	رفتم و رفتم	۵۶۷، ۲۵۶
رفتیم و رفتیم	۲۱۷، ۳۰۹، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۷۵، ۳۱۰	فکر کرد و فکر کرد	۵۵۴
گشت و گشت	۱۳۸	گشتم و گشتم	۵۶۷، ۶۲۰
گشتیم و گشتیم	۱۹۶	لرزید و لرزید	۶۳۹
می‌گفت و می‌گفت	۱۷۵، ۲۷۶	گفتم و گفتم	۳۳۱
گفت و گفت	۱۹۷، ۱۳۹، ۲۹۵، ۶۵۹	گفتم و گفتم	۱۶۷، ۵۰
نوشتم و نوشتم	۱۷۹	نیامد و نیامد	۴۱۰

تکرار فعل با حرف ربط «که» نیز در زبان عامیانه کاربرد دارد و در قصه‌های مجید هم دیده می‌شود و هدف از آن تأکید مطلب است؛ اما تکرار فعل در این نمونه‌ها تأثیر بسیاری هم در لحن کلام دارد و خواننده یا قصه‌گو می‌تواند در زمان خوانش ریتم کلام را کند و برجسته و مؤکد کند: زیر بار نرفت که نرفت (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۶۶)، سوار ماشین شد و رفت که رفت (همان: ۲۴۴)، تو کله‌ی من نرفت که نرفت (همان: ۱۸۷)؛ چند تا تپیا هم نذرم کرد که کرد (همان: ۵۵)؛ هندوانه نبود که نبود (همان: ۴۴۹)، پیش خودم گفتم: «کله سوخت که سوخت. دیگر چرا دستم را به بیچارگی بیندازم؟» (همان: ۷۰) و من همونم که عکس و شعرم تو مجله چاپ شده بود - شده بود که شده بود (همان: ۴۷۹).

## ۴. ۱. ۷. تکرار جزء اسمی در فعل‌های مرکب

در زبان و فرهنگ عامیانه افعال مرکب متعددی وجود دارد که از اسم + تکرار اسم + جزء فعلی ساخته شده است. مرادی کرمانی با کاربرد این افعال از موسیقی حاصل از تکرار بهره برده است: آفتاب افتاده بود تو حوض. تیغ، آنجا زیر موج‌ها، تو نور خورشید برق‌برق می‌زد. (همان: ۶۲۱)

## جدول ۶. تکرار جزء اسمی در فعل‌های مرکب

شماره صفحه	تکرار جزء اسمی فعل مرکب	شمار صفحه	تکرار جزء اسمی فعل مرکب
۶۷۲، ۶۲۱	برق‌برق زدن	۶۱۵، ۹۵	بال‌بال زدن
۶۰۷، ۶۶۹، ۴۰۳، ۹۷	تکان‌تکان دادن	۲۱۷	تاتی‌تاتی کردن
۴۳۳	جیغ‌جیغ کردن	۴۳۴	تکه‌تکه کردن
۴۷۹، ۴۲۵	حلواحلوا کردن	۳۷۱، ۳۱۷، ۹۴، ۸۴، ۴۳۶، ۴۲۴، ۱۰۱، ۴۷۰، ۵۴۶، ۳۸۷، ۲۲۱	خداخدا کردن
۴۲۶، ۲۳۱، ۱۹۲	ذوق‌ذوق کردن	۱۷۶	دل‌دل کردن
۴۳۹	قیمه‌قیمه کردن	۳۰۸	ریزریز کردن
۵۴۶	منم‌منم زدن	۳۰۵، ۲۳۵، ۲۱۱، ۱۹۲، ۶۱۳، ۴۶۲	من‌من کردن
۵۵۵، ۴۸۰	نفس‌نفس زدن	۴۴۱، ۲۳۱، ۲۲۲	مورمور کردن

تکرار در جزء اسمی فعل‌های مرکب نیز بر موسیقی کلام افزوده است.

## ۴. ۱. ۸. تکرار واژه در تعبيرات و کنایات عامه

ظرفیت دیگر تعابیر کنایی عامیانه آن است که در تعداد درخور توجهی از آن‌ها، واژه‌ای تکرار شده است. در قصه‌های مجید تعابیر کنایی فراوانی به کار رفته است که در آن تکرار واژه دیده می‌شود.

جدول ۷. تکرار واژه در تعبیرات کنایی عامیانه

شماره صفحه	تعبیرات کنایی	شماره صفحه	تعبیرات کنایی
۸۹	آب به آب شدن	۵۷۶	آب از آب تکان نخوردن
۲۹۸، ۵۷۲، ۲۵۳	از این رو به آن رو شدن	۴۳۴، ۲۰۴، ۱۳۲	از این رو به آن رو کردن
۵۵۹	این در و آن در زدن	۵۴۱، ۲۷۳، ۱۰۳	این پا و آن پا کردن
۵۳	این دست و آن دست می‌کرد	۱۹۳	از این ستون به اون ستون
۳۲۵	بارم بر نشد	۴۴۴	بالا بالا بردن کسی را
۱۳۵	پابه پا می‌شدم	۳۲۶	پا از پا ورداریم
۳۰۱	جان به جانش کردیم	۶۰۶، ۶۰۱، ۴۲۸	پهلویه پهلوی شدن
۴۲۶، ۳۱۱	چشم تو چشم کسی افتادن	۴۰	چپ می‌رفتم راست می‌رفتم
۴۷۹، ۴۲۵	حلوا حلوا کردن	۶۵۰	حالی به حالی شدن
۷۵، ۱۳۷، ۲۵۴	حرف تو حرف آوردن	۱۷۶، ۴۵۲	حرف تو حرف آمدن
۴۶۴، ۱۰۷، ۱۵	خون خونسش را می‌خورد	۳۲۷، ۳۲۷	خر تو خر بودن
۵۹۲، ۴۴۸، ۴۳۵	دل را یک دل کردن	۲۵۰	دست به دست هم داده بودند
۳۱۸	دل تو دل آوردن	۱۰۵، ۸۴، ۴۶، ۴۰، ۱۳۲، ۱۲۷، ۹۱، ۵۳۹، ۴۷۰، ۴۵۵، ۶۵۴، ۶۴۵، ۶۲۲	دل تو دل نبودن
۶۱۸، ۶۴	سری تو سرها درآوردم	۶۶۱	دهن به دهن گشته
۶۷۰	شاخ به شاخ شدن	۳۰۴، ۶۳	سرم را می‌گرفتند پایم را می‌گرفتند
۵۷۹، ۴۲۵	کاسه‌ای زیر نیم کاسه است	۱۳۹، ۲۹۴، ۱۱۰	کار از کار گذشته
۵۵۸، ۲۰۲، ۶۵، ۵۴، ۳۶۸، ۵۵۰	گل از گل شکفتن	۵۹۹، ۱۷۱	گل گفتن و گل شنیدن
۱۲۱	یک گوشم در بود یک گوشم دروازه	۴۶۹، ۴۲۷، ۲۱۷، ۶۳۰	لب از لب وا کردن

تعبیرات کنایی عامیانه، لحن قصه‌های مجید را خودمانی کرده و تکرار واژه آن را خوش‌آهنگ ساخته است.

#### ۴. ۱. ۹. عوامل مؤثر در موسیقی جمله

قصه‌های مجید نثری روان و خوش‌آهنگ دارد. تاکنون نقش واژه‌هایی که به سبب تکرار صامت، موسیقی‌آفرین بودند، بررسی شد. در این بخش عوامل مؤثر بر موسیقی متن در سطح نحو جمله بررسی می‌شود. نگارندگان عوامل زیر را در روان خوانده شدن و گوش‌نواز بودن جمله‌ها در قصه‌های مجید مؤثر می‌دانند؛ به طوری که قصه‌گو هم در خواندن این قصه‌ها بر روی این جمله‌ها تأکید می‌کند و از این گونه جملات استقبال می‌کند:

#### ۴. ۱. ۱۰. استفاده از جمله‌های کوتاه

بیان قصه‌های مجید از نوع گفتاری است و جمله‌های ساده و کوتاه و گاه بریده‌بریده در آن فراوان دیده می‌شود. «فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود» (فتوحی‌رودم‌عجونی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). هوشنگ مرادی کرمانی با استفاده از جمله‌های کوتاه، لحن هیجان‌انگیز را به قصه منتقل کرده است.

«کج می‌رفتی، راست می‌رفتی، زیاد تعارف می‌کردی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۴۳)، «هی رفت تو این اتاق و رفت اون اتاق. شربت آورد. چایی آورد. آجیل آورد. شیرینی آورد» (همان: ۴۴۳) و «سرش را می‌گرفتی پایش را می‌گرفتی، می‌رفت خانه‌ی آن‌ها» (همان: ۳۰۴).

#### ۴. ۱. ۱۱. تقدیم فعل

در تلفظ یک کلمه یا عبارت، یک یا چند هجا، برجسته‌تر تلفظ می‌شود. این صفت خاص بعضی هجاها موجب انفکاک اجزای کلام از یکدیگر است و بدان تکیه‌ی کلمه یا به اختصار تکیه می‌گویند (رک. ناتل‌خانلری، ۱۳۷۷: ۶۲)؛ اما تکیه‌ی جمله بر این اساس موجودیت می‌یابد که در هر جمله، یکی از واژه‌ها، برجسته‌تر تلفظ می‌شود؛ مثلاً در جمله‌ی دو جزئی، فعل، تکیه‌ی جمله را به خود می‌گیرد و در جمله‌های سه جزئی با مسند، سه جزئی با متمم و سه جزئی با مفعول (بدون «را»)، به ترتیب مسند، متمم و مفعول، تکیه‌ی جمله را به خود می‌گیرند و برجسته‌تر تلفظ می‌شوند (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۴۷ و ۴۸). وقتی واژه‌ها به‌تنهایی تلفظ می‌شوند، هر یک تکیه‌ی مخصوص به خود را دارند، اما هنگامی که در گروه می‌آیند و جمله را می‌سازند بیش‌تر آن‌ها تکیه‌ی خود را از دست می‌دهند و در هر جمله، یک واژه برجسته‌تر از سایر واژه‌ها تلفظ می‌شود

که به آن نقطه‌ی اطلاع می‌گویند (همان: ۱۱۸). واژه‌ای که تکیه‌ی جمله روی آن است سبب می‌شود که تکیه‌ی واژه‌های بعد از آن میان برود (همان: ۱۱۹).

در قصه‌های مجید، مطابق زبان عامه، جمله‌ها و عبارت‌های بسیاری دیده می‌شود که فعل قبل از قید یا متمم می‌آید و با تغییر جای فعل، فعل تکیه جمله را به خود می‌گیرد و آهنگ جمله برجسته و خوش طنین می‌شود. «از خانه زدم بیرون» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۸۳)، «پریدم رو دوچرخه و یکراست رفتم دم عکاسی بهار» (همان: ۳۸۳) و «اگر برگردی می‌زنیم به یک کار دیگه» (همان: ۳۶۴).

جمله‌های بالا در زبان معیار بدین صورت گفته می‌شود: از خانه بیرون رفتم؛ سوار دوچرخه شدم و یکراست به عکاسی بهار رفتم و اگر برگردی، کار دیگه‌ای را شروع می‌کنیم.

تقدیم فعل جمله از ویژگی‌های زبان عامه است. در جمله «از خانه زدیم بیرون» واژه‌ی «زدیم» به‌جا انتخاب شده است؛ این واژه قدرتی و آهنگی دارد که «رفتیم» ندارد و اگر نویسنده می‌گفت: «از خانه بیرون زدیم» ریتم و آهنگ جمله آن‌قدر هیجان‌انگیز و شتاب‌آمیز نمی‌شد. در قصه‌های مجید دو فعل پرکاربرد است که نقش بسیاری در آهنگ جمله دارد: زدن و پریدن. این دو فعل در زبان عامیانه کاربردهای خاص دارد. بیشتر هم این دو فعل در آخر جمله نمی‌آید:

«کتاب داستان را زدم زیر کتم» (همان: ۵۸۰)، «مثل تیر از کتابخانه زدم بیرون. پریدم تو پیاده‌رو» (همان: ۵۸۰)، «خودم را زدم به آن راه» (همان: ۵۸۰) و «می‌خواستم بپریم جلو و عذرخواهی کنم» (همان: ۵۹۶) نمونه‌هایی از این دست هستند. مرادی کرمانی با استفاده از ظرفیت کلمات و الگوهای نحوی در زبان عامیانه، متن را پرورده و لحنی هیجان‌انگیز به کلام خود بخشیده است. مثال زیر ظرفیت واژه‌ها (زدم، پریدم) و الگوی نحوی (کوتاه‌بودن جمله و مقدم‌آوردن فعل) زبان عامیانه را برای هیجان‌انگیزی و لحن‌آفرینی و سرعت‌بخشی کلام (ریتم تند) نشان می‌دهد:

از خانه زدم بیرون = لحن هیجان‌انگیز      از خانه بیرون رفتم = لحن رسمی

واژه‌ها به دو دسته‌ی نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌شوند. «واژه‌ی بی‌نشان، معنای عادی و عام دارد؛ حال آن که واژه‌ی نشان‌دار مخصوص یک بافت فرهنگی است» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۳)؛ برای مثال در مثال اخیر، «زدم» در جمله‌ی «از خانه زدم بیرون» از جمله واژه‌های نشان‌دار است که معانی ضمنی «سرعت»، «هیجان»، «فرار از موقعیت» و «شیطنت» را دارد. زبان عامه، معدنی از واژه‌های نشان‌دار است و مرادی کرمانی به‌خوبی از آن بهره برده است.

#### ۲.۴. ظرفیت‌های بلاغی زبان و فرهنگ عامه در قصه‌های مجید

در قصه‌های مجید از آرایه‌های لفظی چون جناس و سجع خبری نیست، اما کنایه و تشبیه فراوان است:

##### ۲.۴.۱. کنایه

«کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دومعنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند» (همایی، ۱۳۸۸: ۲۵۵). به عبارت دیگر «کنایه هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۴۱). قصه‌های مجید سرشار از کنایه است، به طوری که بیشتر بندها یک یا دو کنایه در خود دارند؛ کنایه‌هایی که قصه‌ها را خیال‌انگیز و بسیار محسوس و عینی ساخته است. مرادی کرمانی «برای نگارگری زبان، صحنه‌پردازی، مبالغه و تأکید و گاه بیان طنزآمیز مطالب» از کنایه استفاده کرده است (دباغ فردوس و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۴). ویژگی‌های کنایه در این اثر در ادامه می‌آید:

##### ۲.۴.۲. توصیف‌های کنایه‌ای

کنایه «یکی از مردمی‌ترین شگردهای تصویرآفرینی برای القای بهتر معانی» است (بساک، ۱۳۹۴: ۴۷) و تصویرسازی در کلام را باید از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان ادب دانست. گوینده از طریق تصویرسازی، پیام خویش را آشکارتر و رساتر بیان می‌کند. در کنایه دو اصل مهم «استفاده از تصویر» و «ایجاز»، پیام‌رسانی می‌کند (رک. آفاحسینی و هم‌تیمان، ۱۳۹۴: ۲۶۳).



ادبیات کودکان باید ساده و رسا باشد تا کودکان مفاهیم و معانی را دریابند. کنایه این زمینه را فراهم می‌سازد و با تصویرسازی مطلب را روشن می‌سازد. همچنین کنایه به سبب ایجاز، برای ادبیات کودک مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا کودکان کم‌حوصله و عجول هستند.

در قصه‌های مجید، توصیف‌هایی دیده می‌شود که ظرفیت کنایه‌شدن را دارد؛ اما در فرهنگ کنایات ثبت و معرفی نشده‌اند؛ به همین سبب در این مقاله آن‌ها را توصیف کنایه‌ای نامیدیم نه کنایه؛ مثلاً در عبارت زیر «سر دوچرخه را کج کردن» می‌تواند کنایه باشد (شبیبه «عنان تافتن»); زیرا هم معنای نزدیک دارد و هم معنای دور دارد و معنای دور آن، «برگشتن» است:

نمونه‌ها: «سر دوچرخه را کج کردم و یک‌راست رفتم دم خانه‌اش» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۷۹)، «سر دوچرخه را کج کردم طرف خانه‌ی کبری خیاط» (همان: ۱۷۱) و «سر دوچرخه را کج کردم و رفتم در خانه آمیزحسن» (همان: ۲۶۹).

«لب تر کردن» کنایه از سخن گفتن است (رک. ثروت، ۱۳۶۴: ۲۸۴) و «زبان تر کردن به معنی اشاره کوچک به چیزی کردن و شروع کردن به صحبت است» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۱۴) که در این داستان به صورت «زبان روی لب کشیدن» آمده است:

«لب‌هایش را روبه‌راه کرد و زبانش را روی لب‌هایش کشید و گفت...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۲) {به معنی آماده‌شدن برای سخن گفتن است}، «زبانش را کشید رو لب‌هایش: پس تو هم خواب دیدی، ها؟» (همان: ۳۱۳)، «فقط زبان را روی لب‌هایم کشیدم» (همان: ۸۱) و «زبانم را روی لب‌هایم کشیدم و صدایم را بلند کردم و گفتم: مش اسدالله ان‌شاءالله قندهاتان خیس نشدن که خجالتش برای ما بماند؟» (همان: ۱۷).

در نمونه‌های متعددی تعبیر «دست روی پیشانی زدن» آمده است. این تعبیر در فرهنگ کنایات و لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن نیامده است؛ اما معنای نزدیک و دور دارد؛ معنای دور آن، «اظهار ناراحتی» است: «دست زدم روی پیشانیم و زدم زیر گریه» (همان: ۶۶۴) و «دست گرفت به پیشانی‌اش، قندم کجا بود. عوض این که به فکر کتاب باشی قند می‌خوای؟» (همان: ۵۸۵).

«شل گرفتن گوش»، نیز از توصیف‌های قصه‌های مجید است که در فرهنگ کنایات ثبت نشده است و ظرفیت کنایه‌شدن را دارد؛ زیرا معنای دور دارد و معنای دور آن «خود را از چشم دیگران دور نگه داشتن» است. «سرم را انداختم پایین، گوش‌هام را شل گرفتم عقب‌عقب رفتم سر جام نشستم» (همان: ۲۴۰) و «گوش‌هام را شل کردم و از جلوی چشمش رفتم» (همان: ۶۲۹).

#### ۳.۲.۴. کنایه همراه با بیان معنای کنایه یا مترادف

برخی از کنایه‌ها با عبارتی مترادف، توضیح داده شده است. با توجه به اینکه مخاطبان کتاب بیشتر کودک و نوجوان هستند، نویسنده برای رساتر شدن نثر کتاب، دست به چنین کاری زده است. نمونه‌های زیر از آن جمله است:

«گردنم را کج کردم. قیافه آدم‌های مظلوم و حق به جانب را گرفتم» (همان: ۱۲) {گردن کج کردن کنایه از مظلوم‌نمایی}، «عین مادر مواظبتش کرد و تروخشکش کرد تا بزرگ شد» (همان: ۲۰) {تروخشکش کردن کنایه از مواظبت کردن}، «البته بابت آینه‌کاری و آهن‌وتلپ دکان می‌بایست پول بیشتری بدهیم و حسابی کیسه را شل کنیم» (همان: ۵۵) {کیسه را شل کردن کنایه از پول دادن}.

«بالب‌ولوجه‌ی آویزان، خجالت‌زده از دکان استاد اصغر سلمانی زدم بیرون و رفتم» (همان: ۶۷) {لب‌ولوجه‌ی آویزان: کنایه از خجالت‌زده‌شدن}، «وسوسه شدم و شیطان رفت تو جلدم» (همان: ۲۴۴) {شیطان در جلد کسی رفتن کنایه از وسوسه‌شدن}، «پیشانی‌ام را خاراندم که یعنی دارم فکر می‌کنم» (همان: ۳۰۵) {پیشانی‌خاراندن کنایه از در فکر فرورفتن}.

#### ۴.۲.۴. پرکاربردترین کنایه

«کلفت» از پرکاربردترین کنایه‌ها، در قصه‌های مجید است که در زبان عامیانه کاربرد فراوان دارد: «حس می‌کردم با آن ریخت و اوضاع‌واحوال، آدم کلفتی شدم. عین امیر تیمور گورگانی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)، «آقای عبدالله‌ی بانی خیر شد و رفت پیش تاجر کلفتی و ریش‌گرو گذاشت» (همان: ۲۱۱ و نیز رک. ۲۵۹، ۲۷۳، ۲۸۴، ۳۳۷، ۵۳۳ و ...)

دلیل پرکاربرد بودن کنایه‌ی «کلفت»، این است که یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های این کتاب، نشان‌دادن فقر در تقابل با ثروت است. «یتیمی» و «فقر شرافتمندانه» و «روستا» سه عنصر تکرارشونده در قصه‌های مجید است (رک. طالبی‌نژاد و گلمکانی، ۱۳۹۲: ۵۷). هوشنگ مرادی‌کرمانی در تصویرسازی توانگران بانفوذ، از این کنایه استفاده می‌کند که طنز هم دارد. «کلفت» کنایه از داشتن موقعیت اجتماعی بالا، قدرتمند و بانفوذ بودن است (رک. انوری، ۱۳۸۱: ۵۸۸۳). چنان‌که پیش از این گفته شد، برخی واژه‌ها «نشان‌دار» هستند؛ «اغلب صفت‌ها و فعل‌هایی که در زبان عامیانه و گفتاری فارسی به کار می‌رود نشان‌دار است ... وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در واژه‌های نشان‌دار سبب می‌شود که این واژه‌ها در بردارنده‌ی دیدگاه و نگرش شخصی و تلقی‌های ایدئولوژیک باشند» (فتوحی‌رودم‌عجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۴). «کلفت» از عناصر زبانی نشان‌دار است که معنای ضمنی قدرت، زور، نفوذ و ستم را دارد و هوشنگ مرادی‌کرمانی با چنین واژه‌هایی، علاوه بر انتقال مفاهیم گوناگون، لحن را طنزآمیز ساخته است.

#### ۴. ۲. ۵. تشبیه‌ها

در قصه‌های مجید نویسنده، از تشبیه فراوان بهره برده است؛ تشبیه‌هایی تکراری که بیشترشان از زبان و فرهنگ عامه گرفته شده و ادات تشبیه آن، «عین» و «عین‌هو» و «مثل» است، همان‌طور که در زبان گفتار، این ادات تشبیه به کار می‌رود؛ مشبه و مشبه‌به نیز حسی است. ویژگی‌های تشبیه در قصه‌های مجید عبارت است از:

#### ۴. ۲. ۶. تشبیه‌های تکراری

در زبان و فرهنگ عامه، تشبیه‌های پرکاربرد فراوانی وجود دارد که کلیشه‌ای و تکراری هستند. در جمله‌های زیر، تشبیهاتی نقل شده است که اشاره به سرعت دارد و مشبه‌به «تیر» است. برای مثال تشبیه، «مثل تیر»، به معنای «راست و با کمال سرعت» (دهخدا، ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۴۱۸) به کرات در قصه‌های مجید به کار رفته است:

«مثل تیر دویدم و رفتم» (مرادی‌کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۲)، «گرچه مثل تیر دنبالم می‌دوید» (همان: ۳۱)، «مثل تیر از در کلاس زدم بیرون» (همان: ۱۰۴)، «گاری از بغل گوشم مثل تیر رد شد» (همان: ۱۱۲) و نیز در صفحات ۱۴۳، ۱۵۲، ۲۲۳، ۲۴۸، ۳۰۱، ۳۴۱، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۱.

۳۴۷، ۳۴۷، ۳۶۰، ۴۳۱، ۶۲۲، ۳۲۷، ۳۳۲، ۲۶۴ و ... تکرار شده است. تشبیه‌های زیر نیز

در قصه‌های مجید تکراری هستند:

مثل گلوله: «پیش از همه بچه‌ها عین گلوله دویدم» (همان: ۴۰) و همچنین در صفحات

۳۴۲، ۳۶۱، ۶۲۲، ۶۶۶ و ...

مثل بید لرزیدن: «بناکردم مثل بید به لرزیدن» (همان: ۳۸) و نیز در صفحات ۴۹، ۸۵،

۲۷۳، ۳۲۱، ۳۳۸ و ...

اما چرا هوشنگ مرادی کرمانی، مکرر این تشبیه‌های تکراری را به کار برده است؟ به نظر می‌رسد نویسنده، الگوهای گفتاری زبان مردم را در نظر دارد که این تشبیه‌های تکراری، در آن الگوها، به دفعات بسیار به کار رفته است. دلیل دیگر آن است که نویسنده می‌خواهد آهنگ جمله زیباتر شود. اگر جمله‌های زیر با صدای بلند خوانده شود و مقایسه گردد، معلوم می‌شود که همین تشبیه‌های تکراری از نظر معنایی باعث اغراق می‌شود و از نظر لفظی، آهنگ کلام را زیباتر می‌کند و لحن قصه را صمیمانه و خودمانی می‌سازد:

«دست خودم نبود. مثل تیر دویدم و چماق را برداشتم» (همان: ۳۵۰) مقایسه شود با {دست خودم نبود. دویدم و چماق را برداشتم یا دست خودم نبود. سریع دویدم و چماق را برداشتم}.

#### ۴.۲.۷. تشبیه‌های رایج در زبان عامه؛ اشاره‌ای به زندگی اجتماعی قدیم

چنان‌که گفته شد بیشتر تشبیه‌ها در قصه‌های مجید تکراری و البته مردمی است. این تشبیه‌ها، مشابه‌هایی دارند که نمایانگر زندگی مردم است؛ برای مثال چندین تشبیه در قصه‌های مجید دیده می‌شود که مشابه آن «فرفره» است؛ زیرا فرفره در زندگی مردم و برای سرگرمی بچه‌ها به کار می‌رفته و از همان‌جا تشبیه پرکاربرد «مثل فرفره»، در زبان مردم کاربرد یافته‌است. نویسنده قصد دارد کودکان و نوجوانان را با زندگی قدیم و اصطلاحات قدیم آشنا سازد:

«مثل فرفره می‌رفت» (همان: ۳۸۸)، «می‌دید که دارم عین فرفره مسأله‌ها را حل می‌کنم و جواب‌ها را مثل آب خوردن درمی‌آوردم» (همان: ۳۶۷) و «حسن مثل فرفره کار می‌کرد» (همان: ۳۴۵)، «کاسه مسی گنده هنوز دور خودش مثل فرفره می‌چرخید» (همان: ۱۴)

یا تشبیه زیر نشان می‌دهد مردم آن زمان دوالپا را می‌شناختند: «به هیچ وسیله‌ای نمی‌شد کندش عین دوالپا» (همان: ۲۱۶).

در بسیاری از تشبیهات، مشابه، مشبه‌به، حیوان است؛ زیرا در چند دهه پیش این حیوانات در فضای زندگی روستایی و حتی شهری حضور داشتند و بیشتر دیده می‌شدند. دلیل دیگر آن است که تشبیه به حیوانات یکی از شیوه‌های طنزپردازی است (رک. صفایی و ادهمی، ۱۳۹۴: ۲۲۶) تشبیه‌های زیر از آن جمله است:

«مثل موش خزیدم تو» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۰)، «مثل لاکپشت پشت طبل گنده قایم شدم»، (همان: ۴۷)، «فالوده‌فروش را دیدم که آمده سر میز ما، پشت گردنم را گرفته، عین گربه بلندم کرد» (همان: ۵۷)، «مثل موش از در اتاق زدم بیرون» (همان: ۸۴)، «عینو گرگ تیرخورده از دفتر آمد بیرون» (همان: ۱۳۱)، «عین سگ پشیمان شدم» (همان: ۱۶۶)، «عین موش آخر کلاس قایم می‌شدم» (همان: ۱۸۸)، «شده بودم گاو پیشانی سفید» (همان: ۱۸۸)، «عینو خر تو گل می‌ماندم» (همان: ۱۸۸)، «عین بزغاله دنبالش می‌دویدم» (همان: ۲۱۶)، «عین قرقی رفتم طرف توپ»، (همان: ۱۷۲)، «عین لاشه‌ی گوسفند قربانی از فلک آویزان شدم» (همان: ۲۳۶)، «عینو مرغابی همیشه‌ی خدا تو آب بود» (همان: ۲۵۴)، «سبیل‌های سیخ و کلفتش بالا رفت، عینو دو تا بال گنجشک» (همان: ۲۵۸)، «یک بار دیگر ناف را دیدم. عینو کرم مرده» (همان: ۲۶۳)، «عینو قرقی آوردمش بالای سر یابو» (همان: ۳۳۲)، «عین قرقی دنبال چرخ می‌دوید» (همان: ۲۵۷)، «چهار دست‌وپا دور حیاط چرخید، مانند لاکپشت» (همان: ۶۷۰)، «تکان‌تکان می‌خورد عین بچه‌ی مار» (همان: ۴۲۲)، «مثل بید می‌لرزیدم» (همان: ۴۱۸)، «صدای گرمب‌گرمب دویدن و پریدن روی میز و نیمکت‌ها، تو کلاس پیچید، مثل صدای سم قاطر» (همان: ۴۱۰)، «بچه‌ها مثل موش از پای تخته و گوشه و کنار کلاس پریدند» (همان: ۴۰۹)، «من عینو موش از بغل دیوار می‌خزیدم و می‌رفتم» (همان: ۴۵۳)، «رفتم عقب، خیز برداشتم. عینو گنجشک پریدم» (همان: ۶۳۳)، «تیغ که شل شده بود از سر مداد لیز خورد و جدا شد. عین ماهی تو حوض شنا کرد» (همان: ۶۲۱)، «میان سبیل، زیر دماغ، کلفت بود و هر چه به طرف لب‌ها می‌رفت نازک‌تر می‌شد عینو دم موش» (همان: ۶۱۷)، «عینو جوجه‌خروس‌ها، باد می‌انداختم تو

«غبغم» (همان: ۶۱۶)، «رنگش عین گچ سفید شده بود و مثل جوجه‌ی سرماخورده می‌لرزید» (همان: ۳۷۱)، «یابو عین گربه‌ی ترسیده‌ای شده بود که تو اتاق گیر کرده باش» (همان: ۳۶۱)، «عین بیر تیرخورده از جاش پرید» (همان: ۲۳۰)، «عین بیر دوید طرف من» (همان: ۱۷).

تشبیه‌های قصه‌های مجید بیشتر تکراری هستند و به‌کارگیری آن جنبه‌ی بلاغی ندارد؛ بلکه بیشتر توجه زبانی دارد. نویسنده از زبان عامیانه استفاده می‌کند تا به کلامش صمیمیت ببخشد و لحن مناسب قصه آفریده شود.

#### ۵. نتیجه‌گیری

بررسی زبان و بیان قصه‌های مجید نشان داد که هوشنگ مرادی‌کرمانی از سرمایه‌های زبان عامیانه، برای تقویت آهنگ کلام و نیز برای متناسب‌ساختن متن با مخاطب کودک و نوجوان بهره کافی برده است. استفاده از تکرار صامت و مصوت در اسم صوت و اتباع، استفاده از تکرار واژه در تعابیر عامیانه و تکرار در فعل و قید، نمونه‌ای از ظرفیت موسیقایی واژه‌های عامیانه در قصه‌های مجید است که ارزش موسیقایی آن، هنگام قصه‌خوانی برای کودکان بهتر معلوم می‌شود. ساختار جمله‌های این کتاب نیز بسیار خوش‌آهنگ و در هنگام خواندن، روان است و مخاطب کودک و نوجوان با جمله‌های طولانی و نفس‌گیر گرفتار نمی‌شود. جمله‌ها و تعبیرهای عامیانه بسیاری در نثر او دیده می‌شود که واج‌آرایی دارد و همین واج‌آرایی، موسیقی زیبایی در جمله به وجود می‌آورد. جمله‌های بسیار کوتاهی نیز مکرر دیده می‌شود که فعل در ابتدای جمله آمده است. در این نمونه‌ها هم انتخاب فعل و هم مقدم‌شدن فعل از زبان عامه گرفته شده و در تولید ریتم مناسب جمله مؤثر است. این جمله‌های خوش‌آهنگ را نویسنده به دفعات بسیار استفاده می‌کند و در کتاب او حکم تکیه‌کلام را دارد.

قصه‌های مجید سرشار از کنایه‌هایی است که در زبان گفتار عامه رواج دارد. تشبیه نیز در این اثر کاربرد بسیار دارد. تشبیه‌ها بیشتر تکراری هستند و گاه یک تشبیه، چند ده

بار در کتاب دیده می‌شود. این تشبیه‌ها ارزش بلاغی ندارند، اما باعث ساده‌تر شدن، خوش‌آهنگ‌تر شدن و طنزآمیزی متن شده و لحنی صمیمانه به قصه می‌بخشد.

بررسی قصه‌های مجید نشان داد که هوشنگ مرادی کرمانی در اولین کتابش به سبک شخصی خود دست پیدا کرده است؛ مرادی کرمانی با کاربرد فراوان نام‌آواها، اتباع، تکرار فعل، قیده‌های مکرر و دیگر عناصری که در آن صامت و مصوتی تکرار شده، موسیقی، لحن و ریتم قصه را تنظیم کرده است. همچنین کاربرد «کنایه» و «تشبیه»‌های تکراری در تنظیم آهنگ و لحن و ریتم جمله مؤثر واقع شده است.

### منابع

- آقا‌حسینی، حسین؛ همتیان، محبوبه. (۱۳۹۴). *نگاهی تحلیلی به علم بیان*. تهران: سمت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- انوری، حسن؛ عالی، یوسف. (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- بساک، حسن. (۱۳۹۴). «تحلیل تصاویر کنایی در تاریخ بیهقی». *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۵-۴۸.
- ثروت، منصور. (۱۳۶۴). *فرهنگ کنایات*. تهران: امیرکبیر.
- حاجی نصرالله، شکوه. (۱۳۸۲). «سبک مرادی کرمانی از قصه‌های مجید تا لبخند انار». *پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۱۱۹-۱۴۱.
- خانجانی، علی. (۱۳۹۳). *هنر قصه‌گویی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دبّاغ فردوس، اشرف و دیگران. (۱۳۹۱). «تخیل در قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی». *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شماره ۱۷۶، صص ۶۷-۷۴.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی نشر*. تهران: میترا.

- صفایی، علی؛ ادهمی، حسین. (۱۳۹۴). «نگاهی به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». *پژوهشنامه‌ی ادب غنایی*، سال ۱۳، شماره‌ی ۲۴، صص ۲۱۱-۲۳۲.
- طالبی‌نژاد، احمد؛ گلمکانی، هوشنگ. (۱۳۹۲). *کیوتر توی کوزه*. تهران: نی.
- علی‌پور، صدیقه؛ کامکار، حمیده. (۱۳۹۰). «برجسته‌سازی ادبی و تحلیل فرایند هنجارگریزی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». *پژوهشگران فرهنگ*، پیاپی ۲۹، ص ۲۳۹.
- فتوحی‌رودمعه‌جی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲). *دستور مفصل امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۰). *قصه‌های مجید*. تهران: معین.
- مقیم‌زاده، رویا. (۱۳۸۹). «اسم صوت‌ها در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». *فرهنگ مردم*، سال ۹، شماره‌ی ۳۳، صص ۱۴۷-۱۵۲.
- مونترو، باتریس. (۱۳۹۴). *رازهای قصه‌گویی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- ناتل‌خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: فردوس.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *نوای گفتار در فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.